



An Analysis of the Economic War among the Islamic Republic of Iran, the United States, and China Based on Game Theory

Sina Keyhanian

MSc in Socio-Economic Systems, School of Industrial Engineering, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran

Morteza Sheikh Ansari

Assistant Professor, Department of Strategic Cyber Space Management, Faculty of National Security, National Defense University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: s.keyhanian@sndu.ac.ir

Mohammad Sedigh

PhD Candidate in Public Policy, Department of Public Administration, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

In today's complex and dynamic world, predicting the long-term effects of policies, particularly in the defense and security domains, faces significant challenges due to the high volume of global events. This study focuses on the trilateral economic war among the Islamic Republic of Iran, the United States, and China and employs the framework of cooperative game theory to analyze optimal strategies. In this model, the national power of each country is defined as a function of five key components: economic, military, nuclear, diplomatic, and geopolitical factors. The findings indicate that a sustainable trilateral agreement represents the most optimal strategy. This agreement includes the return of the United States to its commitments under the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA), the lifting of sanctions against Iran and China, and the continuation of China's cooperation with Iran in strategic projects such as the Belt and Road Initiative, within the framework of international trade regulations. This strategy not only reduces international tensions but also enhances Iran's position in regional and global affairs by strengthening the components of its national power. The present study emphasizes that cooperation based on mutual interests and strategic balance is the only pathway toward achieving sustainable stability and reducing economic and security costs for all parties.

Keywords: Islamic Republic of Iran, United States, China, Hegemony, National Power, Game Theory





فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی

سال پانزدهم، شماره دوم (پیاپی ۵۹)، تابستان ۱۴۰۴، صص. ۳۷-۸۰
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

مقاله پژوهشی

تحلیل جنگ اقتصادی میان جمهوری اسلامی ایران، آمریکا و چین مبتنی بر نظریه بازی‌ها

سینا کیهانیان

کارشناسی ارشد سیستم‌های اقتصادی اجتماعی، دانشکده مهندسی صنایع، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران

مرتضی شیخ انصاری

استادیار گروه مدیریت راهبردی فضای سایبر، دانشکده امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: s.keyhanian@sndu.ac.ir

محمد صدیق

دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، گرایش خط‌مشی‌گذاری عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

در جهان پیچیده و پویای امروز، پیش‌بینی تأثیرات بلندمدت سیاست‌ها، به‌ویژه در حوزه‌های دفاعی و امنیتی، به‌دلیل حجم بالای رخدادهای جهانی با چالش‌های جدی مواجه است. این پژوهش با تمرکز بر جنگ اقتصادی سه‌جانبه میان جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا و چین، از چهارچوب نظریه بازی‌های همکارانه برای تحلیل راهبردهای بهینه استفاده می‌کند. در این مدل، قدرت ملی هر کشور به‌عنوان تابعی از پنج مؤلفه کلیدی (اقتصادی، نظامی، هسته‌ای، دیپلماسی و ژئوپلیتیک) تعریف شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که توافق سه‌جانبه پایدارترین راهبرد است، شامل بازگشت ایالات متحده آمریکا به تعهدات خود در چهارچوب برجام، لغو تحریم‌ها علیه ایران و چین و تداوم همکاری چین با ایران در پروژه‌های راهبردی مانند ابتکار کمربند و جاده، در چهارچوب قوانین تجارت جهانی. این راهبرد نه تنها تنش‌های بین‌المللی را کاهش می‌دهد، بلکه با تقویت مؤلفه‌های قدرت ملی ایران، جایگاه آن را در معادلات منطقه‌ای و جهانی ارتقا می‌بخشد. پژوهش حاضر تأکید دارد که همکاری مبتنی بر منافع متقابل و تعادل راهبردی، تنها مسیر دستیابی به ثبات پایدار و کاهش هزینه‌های اقتصادی و امنیتی برای همه طرفین است.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده، چین، هژمونی، قدرت ملی، نظریه بازی‌ها

دانشگاه عالی دفاع ملی ♦ پژوهشکده مطالعات راهبردی و امنیت ملی / فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی



<https://smsnds.sndu.ac.ir/> E-ISSN: 2980-8413



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است و باینگر دیدگاه دانشگاه عالی دفاع ملی نیست.



مقدمه

جمهوری اسلامی ایران در بین کشورهای غرب آسیا پیشینه‌ای نسبتاً طولانی در «برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی»^۱ دارد و همواره در مسیر برتری سیاسی، اقتصادی و راهبردی در منطقه حرکت کرده است، حرکتی که موازنه قدرت در اقتصاد و سیاست جهانی را به‌خصوص برای متخصصین با چالش‌های جدی روبرو کرده است. یکی از جنبه‌های مهم توسعه اقتصادی یک کشور تعامل سازنده و روابط مبتنی بر منافع ملی با سایر کشورهاست (ایدان^۲، ۲۰۲۳). جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب برنامه‌های بلندمدت توسعه اقتصادی، نظامی و راهبردی خود، گسترش روابط با کشورها و اقتصادهای جهانی را ضروری می‌داند؛ اما الگوهای کاپیتالیسم غربی و کمونیسم شرقی را به‌دلیل ماهیت ظالمانه و سلطه‌گرانه ناعادلانه ارزیابی می‌کند. این تقابل، به‌ویژه با نظام سرمایه‌داری به رهبری آمریکا، به اعمال تحریم‌های گسترده، حمایت از جنگ عراق علیه ایران، ایران‌هراسی و فشارهای بی‌سابقه سیاسی و اقتصادی طی ۴۷ سال گذشته انجامیده است (متقی و همکاران، ۱۴۰۱).

یکی از اقتصادهای بزرگ دنیا که جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر در پی گسترش مناسبات راهبردی با آن کشور بوده است، دومین اقتصاد بزرگ دنیا، جمهوری خلق چین است که همچون جمهوری اسلامی ایران یکی از قدرت‌هایی است که در تقابل با نظم کنونی جهان (دانفورد^۳ و لئو^۴، ۲۰۲۳؛ کیم^۵ و کیم، ۲۰۲۳) و در جنگ تجاری تحمیل شده ایالات متحده آمریکا است. ظهور چین، سیاست جهانی و همچنین تعادل اقتصاد جهانی را متحول کرده است. همان‌طور که قدرت اقتصادی و نظامی چین به‌طور پیوسته افزایش می‌یابد، جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی آن نیز دائماً در حال افزایش است. بسیاری از کارشناسان تردید دارند که ایالات متحده و چین بتوانند در آینده از دام توسعید رهایی یابند (مودبازده^۶، ۲۰۲۰)؛ بنابراین روابط چین و آمریکا تحت تنش فزاینده‌ای قرار گرفته است. از طرفی شرایط کنونی

1. Economic development planning
2. Idan
3. Dunford
4. Liu
5. Kim
6. Modebzade



دنیا در حال گذار از فضای تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده آمریکا به سوی وضعیتی جدید است (دانفورد و لئو، ۲۰۲۳). بسیاری از پژوهش‌های بین‌المللی حالت‌های مختلفی را برای آینده جهان متصورند به عنوان مثال برخی از پژوهش‌ها، چین را هژمون آینده؛ برخی دیگر وضعیت چندقطبی زیر هژمونی ایالات متحده و برخی دیگر وضعیت چندقطبی که هیچ‌کدام برتری مطلق نسبت به هم ندارند را برای آینده جهان متصور شده‌اند. در این بین هرچند چین بزرگ‌ترین رقیب هژمونی ایالات متحده است و بسیاری از پژوهش‌ها چین را هژمون آینده جهان می‌دانند؛ اما بسیاری از سیاست‌گذاری‌های پکن و مناسبات آن کشور با بسیاری از کشورها به خصوص مناسبات با کشورهایی که با منافع واشینگتن گره خورده‌اند از جمله مناسبات پکن و تهران متأثر از سیاست‌های واشینگتن است.

با توجه به مطالبی که پیرامون روابط دوجانبه بین سه کشور جمهوری اسلامی ایران، آمریکا و چین بیان شد و با در نظر گرفتن تأثیر برنامه‌های بلندمدت کشور چین که در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا و یکی از راهبردی‌ترین شرکای تجاری هم برای جمهوری اسلامی ایران و هم برای ایالات متحده آمریکا است و در آینده نیز یکی از بزرگ‌ترین بازیگران اقتصاد دنیا خواهد بود. این پژوهش قصد دارد با تکیه بر نظریه بازی‌ها به ارائه‌ی الگویی بپردازد که فضای جنگ اقتصادی را با حضور کشورهای جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده و چین مدل‌سازی کند؛ بنابراین مسئله این‌گونه مطرح می‌شود که بهترین راهبرد جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری مستقل و دارای ایدئولوژی در این جنگ اقتصادی چه می‌تواند باشد، راهبرد کشورهای آمریکا و چین با توجه به پیچیدگی روابط و جنگ تجاری به وجود آمده در قبال جمهوری اسلامی ایران چه خواهد بود و چه تأثیری بر توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت؟ و در نهایت با توجه به ماهیت مسئله چه مدلی مناسب برای مدل‌سازی جنگ اقتصادی بین جمهوری اسلامی ایران، آمریکا و چین با استفاده از نظریه بازی‌ها می‌توان ارائه کرد؟

این پژوهش با نگاهی متفاوت به روابط سه‌گانه‌ی جمهوری اسلامی ایران، آمریکا و چین در راستای جبران خلأ مطالعات نظری در این حوزه بوده و زمینه‌ای برای مطالعات

تخصصی‌تر ایجاد خواهد کرد و کمک برای ایجاد زیرساختی نظری برای تصمیم‌سازان راهبردی جمهوری اسلامی ایران برای اخذ تصمیمات راه‌گشا با رعایت اصل حفظ منافع ملی ایجاد خواهد کرد.

۱. پیشینه پژوهش

با توجه به پیوستگی و پیچیدگی روابط بین سه کشور ایران، ایالات متحده آمریکا و چین مطالعه تأثیر سیاست‌گذاری‌های هرکدام از آن‌ها بر روابط میان آن‌ها اهمیت بالایی دارد. این سه کشور تاریخ مشترک پیچیده و درهم تنیده‌ای دارند که تعاملات کنونی آن‌ها را برای پژوهشگران و سیاستمداران بسیار جالب می‌کند. موضوع روابط سه کشور جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین یکی از موضوعاتی است که مطالعات زیادی در این خصوص انجام شده است؛ اما بیشتر این مطالعات به بررسی روابط دوجانبه میان این سه کشور پرداخته‌اند و در حاشیه‌ی بررسی روابط دوجانبه به تأثیر کشور سوم بر روابط دو کشور دیگر نیز پرداخته‌اند.

لیو و فائز به بررسی نقش ایالات متحده در روابط چین و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دو عضو کلیدی در زنجیره تأمین جهانی پرداخته‌اند (لیو^۱ و فائز^۲، ۲۰۲۳). با استفاده از یک مدل گرانشی در نظریه بازی سه‌نفره، مشخص شد که سیاست خارجی آمریکا به‌عنوان عامل فاصله‌دهنده بین ایران و چین، تأثیر قابل‌توجهی بر تجارت دوجانبه دارد، به‌طوری‌که این تأثیر بر واردات چین از ایران قوی‌تر از صادرات چین به ایران است. در پژوهش دیگری رکابیان و دلاور (رکابیان و دلاور، ۱۴۰۱) با روش توصیفی-تحلیلی، وضعیت نظم بین‌المللی و آینده دو ابرقدرت ایالات متحده و چین را بررسی کرده‌اند تا با پیش‌بینی آینده نظم جهانی و توزیع قدرت، بهترین راهکار را برای جمهوری اسلامی ایران ارائه دهند. با بررسی آمارهای بانک جهانی، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که آینده نظم جهانی به سمت یک وضعیت دوقطبی چین-آمریکا پیش می‌رود، زیرا شکاف اقتصادی و نظامی سایر کشورها با چین بسیار زیاد

1. Liu

2. Faez



است و با توجه به تداوم خصومت ایران و آمریکا، گسترش همکاری ساختاری با چین به‌عنوان یک راهبرد راهبردی ضروری است تا فشارهای بین‌المللی بر ایران کاهش یابد.

«آمین»^۱ و همکاران به بررسی تأثیر «ابتکار کمربند و جاده»^۲ بر کشورهای کلیدی در بخش میانی ارتباط زمینی بین چین و اتحادیه اروپا یعنی ایران و ترکیه در غرب آسیا و قزاقستان در آسیای مرکزی پرداخته‌اند (آمین و همکاران، ۲۰۲۲). آمین در این پژوهش استدلال می‌کند ابتکار کمربند و جاده فرصت‌های جدیدی را برای قزاقستان، ایران و ترکیه فراهم می‌کند تا با توسعه پروژه‌های انرژی و زیرساخت، اقتصاد خود را تقویت کرده و به یکپارچگی اقتصادی اوراسیا با محوریت چین کمک کنند.

از سوی دیگر، این ابتکار چین را قادر می‌سازد تا کشورهای غرب آسیا و آسیای مرکزی را در چهارچوب این پروژه بسیج کند که به شکاف ژئوپلیتیکی عمیق‌تر بین چین و آمریکا منجر شده و همکاری با چین به‌عنوان یک نیروی ضد هژمونیک، برای دولت‌های منطقه جذاب است.

گارلیک و هاولوا در یک چهارچوب تحلیلی التقاطی به بررسی سابقه فعالیت اقتصادی چین در ایران از زمان طرح کمربند و جاده می‌پردازند (گارلیک^۳ و هاولوا، ۲۰۲۱). چین با استفاده از عناصر جغرافیایی به‌عنوان «پوشش سیاست»، بازارهای محلی را برای بازیگران تجاری خود باز کرده و تنوع عرضه نفت را تضمین می‌کند، درحالی‌که به دنبال ایجاد توازن نرم در برابر هژمونی آمریکا و حفظ روابط مستحکم با بازیگران منطقه‌ای مانند ایران و عربستان سعودی است و اگرچه تعامل اقتصادی چین با ایران در چهارچوب ابتکار کمربند و جاده افزایش یافته، این افزایش با سرعت کمتری نسبت به سایر کشورها و بدون تضعیف روابط با عربستان سعودی صورت گرفته است.

یزدانی و عبدی در پژوهشی به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی منافع جمهوری اسلامی

1. Amineh

2. Belt and Road Initiative

در برخی متون فارسی معادل فارسی «کمربند-راه» یا «یک کمربند-یک راه» برای این اصطلاح استفاده شده است.

3. Garlick

4. Havlová

ایران در ابتکار کمربند و جاده می‌پردازد از نظر آن‌ها منافع اقتصادی، نرخ رشد پایدار و همچنین کوشش برای «تجدید موازنه» بین سیاست‌های داخلی، خارجی و امنیتی، محرک اصلی نخبگان حزب کمونیست چین برای ترسیم ابتکار کمربند و جاده بوده است (یزدانی و عبدی، ۱۴۰۰).

علاقه و تعامل روزافزون چین به غرب آسیا بازتاب وابستگی فزاینده این کشور به منابع انرژی منطقه و تلاش‌هایش برای پیشروی به سمت غرب و آسیای مرکزی است، نه صرفاً مقابله با هژمونی ایالات متحده. ایران به‌عنوان مسیر راهبردی و ژئواستراتژیک مهم‌تر برای چین، با اتصال این کشور به اروپا و خلیج فارس، همکاری مستحکم با چین را تسهیل می‌کند که نه تنها رشد اقتصادی چین در آسیای مرکزی و غربی را تضمین می‌کند، بلکه موضع سیاسی ایران را تقویت کرده و وابستگی متقابل منطقه‌ای با کشورهایی مانند پاکستان و ترکمنستان ایجاد می‌نماید.

«ارسلو اندرسن»^۱ با بررسی رویدادهای ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ غرب آسیا، روابط ایران، ایالات متحده و چین را این‌گونه تحلیل می‌کند که دولت ترامپ با فاصله گرفتن از دکترین کارتر، نگران قدرت گرفتن ایران است، درحالی‌که چین با بهره‌برداری از امنیت ایجادشده توسط آمریکا در خلیج فارس، روابط اقتصادی و راهبردی خود با ایران و دیگر کشورهای منطقه را توسعه داده و از رویارویی مستقیم با هژمونی ایالات متحده اجتناب می‌کند (ارسلو اندرسن، ۲۰۱۹).

شریعتی‌نیا با روش کیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با رویکردی تحلیلی تاریخی به بررسی روابط سه‌گانه این سه کشور پرداخته است. از نظر شریعتی‌نیا روابط ایران و چین در چهار دهه اخیر همواره «سه‌جانبه» بوده و سیاست‌ها و کنش‌های ایالات متحده به عنوان بازیگر سوم نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به سیر روابط دو کشور در این دوره داشته است (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۹).

1. Erslev Andersen



«خان»^۱ و «گوئو»^۲ در مقاله‌ای کوشیده‌اند پیامدهای روابط ایران و چین در حوزه انرژی برای سیاست‌های ایالات متحده را مورد بحث قرار دهند آن‌ها معتقدند شواهد نشان می‌دهد که پیامدهای سیاسی راهبرد دستیابی به انرژی چین، پتانسیل درگیری، همکاری با ایالات متحده و احتمال جابه‌جایی قدرت‌های بزرگ در ایران، به چین نقطه برتری منحصر به فردی در آینده خواهد داد که یک قانون برای رقابت آمریکا و چین نیز هست (خان و گوئو، ۲۰۱۷).

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. روابط جمهوری اسلامی ایران و چین

جان گارور، محقق برجسته روابط ایران و چین، بر این باور است که محدود دانستن روابط دو کشور صرفاً به حوزه‌ی انرژی، ساده‌سازی اغراق‌آمیز و نادرستی است (گارور، ۲۰۱۶). در حال حاضر همکاری پکن و تهران بر روی نیازهای انرژی چین و منابع فراوان ایران متمرکز است؛ اما شامل پیوندهای اقتصادی قابل توجهی غیر از انرژی از جمله معاملات تسلیحات و همکاری‌های دفاعی و موازنه ژئواستراتژیک در برابر ایالات متحده است (مقصود^۴ و همکاران، ۲۰۲۳). ایران و چین یکدیگر را از نظر سیاسی و امنیتی مهم می‌دانند و بارزترین جلوه آن اعتقاد مشترک دو طرف است که باید با نفوذ واشینگتن در غرب آسیا و آسیای مرکزی مقابله کرد؛ اما نحوه تعاملات ایران و چین به گونه‌ای بوده است که اشتراکات مذکور بیشتر به نفع طرف چینی بوده است تا ایران. علاوه بر این، رویارویی صریح ایران با آمریکا در خلیج فارس و غرب آسیا، فرصتی استثنایی برای چین ایجاد کرده است؛ زیرا اقدامات ایران نه تنها باعث ایجاد تعادل منطقه‌ای علیه ایالات متحده به نفع چین می‌شود، بلکه واشینگتن نیز نمی‌تواند به طور کامل بر آسیای شرقی متمرکز شود تا چین را مهار کند (لورت^۵).

1. Khan

2. Guo

3. Garver

4. Maqsood

5. Leverett

و لورت، ۲۰۱۴) تحریم‌های اعمال شده توسط ترامپ سالانه حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار از درآمد نفت خام به ایران زیان می‌رساند و سامانه مبادله پایاپای را حیاتی‌تر می‌کند. تقریباً همه شرکت‌های خارجی و برندهای آن‌ها مجبور به ترک جمهوری اسلامی شدند و کشورهای بسیار کمی در جهان مانند چین وجود داشتند که بتوانند نفت خام تحریم شده را وارد کنند و کالاهایی را که ایران به شدت به آن نیاز داشت بازگردانند (هوفتون^۱، ۲۰۲۲).

۲-۲. روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا

از زمان انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، روابط بین واشینگتن و تهران پر از تنش بوده است که با چرخه‌های خصومت و سوء تفاهم مشخص می‌شود. از دیدگاه ایالات متحده، تنش‌های ناشی از رفتار به اصطلاح «دولت سرکش» ایران، از جمله گروگان‌گیری، جنگ نیابتی، اتهام به همکاری و حمایت از فعالیت‌های تروریستی و برنامه هسته‌ای ایران، نقاط عطف متعددی را ایجاد کرده است. مسلماً اختلاف‌های دو کشور در دوران دولت ریاست جمهوری دونالد ترامپ به اوج خود رسیده است. این امر منجر به خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ و به دنبال آن تحریم‌های مجدد شد و در نهایت در سال ۲۰۲۰ ترور سردار سرشناس ایرانی، سپهبد قاسم سلیمانی، شرایط را به جنگ نزدیک کرد. جو بایدن با آغاز به‌کار، تمایل خود را برای پیوستن مجدد به برجام، مشروط به پایبندی ایران، نشان داد. با ادامه مذاکرات، این رویدادهای اخیر در یک الگوی گسترده‌تر از سیاست قرار می‌گیرند که بین مسیرهای تشدید تنش نظامی و دیپلماتیک از یک‌سو و تلاش‌ها برای نزدیک شدن از سوی دیگر در نوسان است. تاکنون، مشغله‌های دائمی واشینگتن و تهران جز تلاش‌های زودگذر برای برداشتن یک گام به جلو، نتیجه‌ای نداشته است، تنها به خاطر نارضایتی‌های دیرینه و میراث بی‌اعتمادی برای تثبیت مجدد خود و مسدود کردن تلاش‌ها برای قرار دادن روابط ایالات متحده و ایران در مسیری عادی‌تر (لوئیز^۲ و اندرو^۳، ۲۰۲۳).

1. Houghton
2. Louise
3. Andrew



۳-۲. روابط ایالات متحده و چین

روابط هر دو کشور با تمام چالش‌ها از دهه ۱۹۷۰ رو به گسترش نهاد. به عنوان مثال در زمینه همکاری اقتصادی از زمان برقراری روابط دیپلماتیک، چین و ایالات متحده شاهد افزایش ۲۵۰ برابری حجم تجارت دوجانبه خود بوده‌اند که یک پنجم کل تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد و سرمایه‌گذاری دوطرفه از تقریباً صفر به نزدیک به ۲۴۰ میلیارد دلار افزایش یافته است. چین و ایالات متحده همچنین به‌طور کلی دارای سابقه خوبی در پرداختن به چالش‌های حکمرانی جهانی، مانند تروریسم، تغییرات آب‌وهوا، عدم اشاعه، بحران مالی (۲۰۰۸) و سارس (۲۰۰۳) هستند. با این حال، طی چند سال گذشته، چشم‌انداز و پویایی روابط دوجانبه چین و ایالات متحده تغییر کرده است. دولت ترامپ در اولین راهبرد امنیت ملی خود، چین را به عنوان «رقیب راهبردی» معرفی کرد و از چین به دلیل «استفاده از محرک‌ها، تعرفه‌ها و مجازات اقتصادی، دست‌کاری نرخ ارز و تأثیرگذاری بر عملیات و استفاده از تهدیدات نظامی ضمنی برای متقاعد کردن سایر کشورها برای توجه به برنامه‌های سیاسی و امنیتی آن» انتقاد کرد (کریمی فرد، ۱۴۰۲؛ لوو^۱، ۲۰۲۲).

با بررسی و مرور ادبیات پژوهش و مطالعه برنامه‌ها و اهداف اقتصادی و تجاری هر کدام از کشورهای درگیر در مسئله و همچنین مطالعه روابط اقتصادی کشورهای ایران، آمریکا و چین، مهم‌ترین منافع و چالش‌ها و بخش‌های آسیب‌پذیر آن‌ها شناسایی و دسته‌بندی شدند که در ادامه به مرور آن‌ها خواهیم پرداخت. جدول (۱)، به بررسی بخش‌های کلیدی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد که تحت تأثیر تحریم‌های اعمال‌شده توسط ایالات متحده آمریکا و نهادهای بین‌المللی قرار گرفته‌اند. این جدول نشان می‌دهد که چگونه این تحریم‌ها، با هدف فشار بر جمهوری اسلامی ایران، بخش‌های حیاتی اقتصادی از جمله صادرات، واردات، ورود سرمایه خارجی، صنعت نفت و پتروشیمی و امور مالی و بانکی را هدف قرار داده‌اند. همچنین، بخش‌هایی نظیر صنایع موشکی، فناوری‌های فضایی و هسته‌ای که نماد قدرت راهبردی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند، در فهرست این فشارها قرار گرفته‌اند.

1. Lou

این اقدامات، همراه با محدودیت بر دیپلمات‌ها، دانشگاه‌ها و دارایی‌های اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی، بیانگر نیت خصمانه ایالات متحده در جهت تضعیف استقلال و قدرت جمهوری اسلامی ایران است.

جدول ۱: مهم‌ترین بخش‌های ج.ا.ایران متأثر از تحریم‌های آمریکا و نهادهای بین‌المللی

ردیف	بخش	حوزه	ردیف	بخش	حوزه
۱	صادرات	اقتصادی	۱۰	بخش صنعت کشور از جمله خودروسازی، معادن و ...	اقتصادی
۲	واردات	اقتصادی	۱۱	صنایع موشکی و بخش‌های نظامی	نظامی
۳	ورود سرمایه خارجی	اقتصادی	۱۲	خرید و فروش تسلیحات نظامی	نظامی
۴	امور مالی و ارزی (بانکی)	اقتصادی	۱۳	صنایع فضایی	فناوری+نظامی
۵	حمل و نقل و ترانزیت	اقتصادی	۱۴	فناوری هسته‌ای و فناوری‌های حساس	صنایع هسته‌ای
۶	ورود تکنولوژی‌های جدید	اقتصادی	۱۵	مسئولان و دیپلمات‌های ایرانی	دیپلماسی
۷	صنعت نفت و پتروشیمی	اقتصادی	۱۶	برخی از دانشگاه‌ها و مراکز علمی	دیپلماسی
۸	صنعت بیمه	اقتصادی	۱۷	کریدورهای بین‌المللی	ژئوپلیتیک
۹	دارایی‌های اشخاص حقیقی و حقوقی	اقتصادی	۱۸	روابط بین‌المللی	دیپلماسی ژئوپلیتیک

جدول (۲)، به بررسی بخش‌های حیاتی جمهوری خلق چین می‌پردازد که هدف تحریم‌های ایالات متحده آمریکا و نهادهای بین‌المللی قرار گرفته‌اند. این جدول نشان‌دهنده تلاش ایالات متحده برای محدود کردن قدرت اقتصادی و دیپلماتیک چین است. صادرات و واردات، به‌عنوان شریان‌های اصلی اقتصاد چین، به‌همراه صنعت فولاد و فناوری‌های حساس، تحت فشارهای مستقیم تحریمی قرار دارند. همچنین، ایالات متحده با سیاست‌هایی که حاکمیت چین واحد بر تایوان را هدف قرار داده است، سعی در ایجاد تنش در حوزه‌های



ژئوپلیتیک و دیپلماتیک دارد. تحریم‌ها علیه مسئولان و دیپلمات‌های چینی و ایجاد محدودیت در روابط بین‌المللی این کشور، نشان‌دهنده تلاش‌های ایالات متحده برای مهار پیشرفت راهبردی چین در عرصه جهانی است.

جدول ۲: مهم‌ترین بخش‌های کشور چین متأثر از تحریم‌های آمریکا و نهادهای بین‌المللی

ردیف	بخش	حوزه	ردیف	بخش	حوزه
۱	صادرات	اقتصادی	۵	مسئولان و دیپلمات‌های چینی	دیپلماسی
۲	واردات	اقتصادی	۶	حاکمیت چین واحد بر تایوان	دیپلماسی+ژئوپلیتیک
۳	صنعت فولاد	اقتصادی	۷	فناوری‌های حساس و تکنولوژی‌های جدید	اقتصادی
۴	کریورهای بین‌المللی	ژئوپلیتیک	۸	روابط بین‌المللی	دیپلماسی+ژئوپلیتیک

جدول (۳)، به شناسایی مهم‌ترین منافع ایالات متحده آمریکا می‌پردازد که توسط جمهوری اسلامی ایران به چالش کشیده شده است. این جدول بیانگر آن است که جمهوری اسلامی ایران، با اتکا بر قدرت ژئوپلیتیکی و راهبردی خود، تهدیدی جدی برای هژمونی ایالات متحده در غرب آسیا و فراتر از آن ایجاد کرده است. مواردی چون بقای رژیم صهیونیستی، جریان مستمر نفت و انرژی به بازارهای آزاد و تداوم روند به اصطلاح صلح اعراب با رژیم صهیونیستی، از جمله محورهای اساسی مورد تهدید قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، امنیت و تسلط آمریکا بر شرکای خود در منطقه، به‌ویژه در حوزه خلیج فارس، با سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به چالش کشیده شده است. همچنین، افزایش تمایل کشورهای منطقه برای دستیابی به فناوری هسته‌ای، در واکنش به موفقیت‌های ایران در این حوزه، تهدیدی دیگر برای انحصارطلبی آمریکا در فناوری‌های پیشرفته به شمار می‌آید. این موارد، بیانگر تأثیر عمیق و بازدارنده سیاست‌ها و دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران در برابر سلطه‌جویی‌های آمریکا در منطقه است.

جدول ۳: مهم‌ترین منافع ایالات متحده آمریکا مورد تهدید واقع شده توسط جمهوری اسلامی ایران

ردیف	بخش	حوزه
۱	بقای رژیم صهیونیستی	ژئوپلیتیک
۲	جریان نفت و انرژی به بازارهای آزاد	اقتصادی-ژئوپلیتیک
۳	تداوم و توفیق فرایند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی	ژئوپلیتیک-دیپلماسی
۴	امنیت و تسلط بر شرکای آن کشور در غرب آسیا به خصوص حوزه خلیج فارس	ژئوپلیتیک-دیپلماسی
۵	تمایل کشورهای منطقه به دستیابی به فناوری هسته‌ای	فناوری هسته‌ای

جدول (۴)، به بررسی مهم‌ترین منافع ایالات متحده آمریکا می‌پردازد که توسط جمهوری خلق چین به چالش کشیده شده‌اند. این جدول نشان‌دهنده تهدیدهای فزاینده‌ای است که رشد اقتصادی و دیپلماتیک چین برای جایگاه برتر ایالات متحده در نظام بین‌المللی ایجاد کرده است. هژمونی اقتصادی آمریکا، به عنوان یکی از ارکان اصلی قدرت این کشور، به واسطه توسعه بی‌وقفه اقتصادی چین و رقابت‌پذیری آن در بازارهای جهانی، به شدت تحت فشار قرار گرفته است.

علاوه بر این، افزایش نفوذ دیپلماتیک چین و تلاش برای گسترش روابط استراتژیک با کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا، شرکای سنتی ایالات متحده را به سوی توازن بخشی در تعاملات خود سوق داده است. موضوعات مرتبط با فناوری، مانند ادعای سرقت فناوری و عدم رعایت مالکیت معنوی از سوی چین، نیز از دیگر محورهای تنش‌زا بین دو کشور است. همچنین، حمایت‌گرایی اقتصادی و محدودیت در رقابت آزاد، منجر به پیامدهای منفی بر بازار داخلی آمریکا شده و رکود در برخی بخش‌های اقتصادی این کشور را به همراه داشته است. نفوذ دیپلماتیک چین و تأثیر آن بر کشورهای مختلف جهان، همراه با افزایش نقش‌آفرینی این کشور در صادرات و واردات جهانی، بیانگر یک تغییر تدریجی در توازن قدرت است که ایالات متحده را وادار به بازنگری در سیاست‌های بین‌المللی و تجاری خود کرده است. این مسائل به وضوح نشان‌دهنده فشارهای روزافزون بر هژمونی ایالات متحده در برابر یک رقیب قدرتمند و رو به رشد است.



جدول ۴: مهم‌ترین منافع ایالات متحده آمریکا مورد تهدید واقع شده توسط جمهوری خلق چین

ردیف	بخش	حوزه
۱	هژمونی اقتصادی	اقتصادی
۲	شرکای راهبردی ایالات متحده در شرق و جنوب شرقی آسیا	ژئوپلیتیک
۳	سرقت فناوری و عدم رعایت مالکیت معنوی	فناوری
۴	حمایت گرای و جلوگیری از رقابت آزاد و در نتیجه رکورد بازار داخلی آمریکا	اقتصادی
۵	نفوذ دیپلماتیکی بر کشورها	دیپلماسی
۶	صادرات و واردات آمریکا	اقتصادی

جدول (۵)، به شناسایی مهم‌ترین منافع و چالش‌های جمهوری خلق چین در روابط خود با جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. این جدول نشان می‌دهد که چگونه این مناسبات، علاوه بر تقویت موقعیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی چین، چالش‌هایی نیز برای این کشور ایجاد کرده است. جمهوری اسلامی ایران، با داشتن منابع گسترده نفت و محصولات پتروشیمی، نقش کلیدی در تأمین انرژی و مواد اولیه برای اقتصاد چین ایفا می‌کند. همچنین، بازار مصرف ایران و فرصت‌های گسترده در حوزه ساخت‌وساز و زیرساخت، از جمله عوامل جذاب برای تعمیق روابط اقتصادی دو کشور است.

نقش ایران در کریدور کمربند و جاده، به عنوان یک مسیر استراتژیک برای اتصال چین به غرب آسیا و اروپا، بُعد ژئوپلیتیکی این مناسبات را برجسته‌تر می‌کند. علاوه بر این، همکاری‌های نظامی و تأمین تسلیحات نیز بخش دیگری از این رابطه را تشکیل می‌دهد که پیامدهایی برای معادلات قدرت در منطقه و فراتر از آن دارد. با این حال، تحریم‌های اعمال شده توسط ایالات متحده و متحدان بین‌المللی، چالشی جدی برای توسعه این روابط ایجاد کرده است. از سوی دیگر، نزدیکی ایران و چین، تهدیدی برای هژمونی ایالات متحده در منطقه به شمار می‌آید و به تقویت جایگاه هر دو کشور در برابر فشارهای غرب منجر شده است. این مناسبات نشان‌دهنده تعامل میان منافع اقتصادی و راهبردی چین و جمهوری اسلامی ایران است که در عین فرصت‌های متقابل، با چالش‌های بین‌المللی همراه است.

جدول ۵: مهم‌ترین منافع و چالش‌های چین در مناسبات با جمهوری اسلامی ایران

ردیف	بخش	حوزه
۱	تأمین انرژی - بازار نفت و منابع خام	اقتصادی
۲	محصولات پتروشیمیایی	اقتصادی
۳	بازار مصرف	اقتصادی
۴	ساخت‌وساز و زیرساخت	اقتصادی
۵	حمل‌ونقل	اقتصادی
۶	تأثیر روابط چین-ایران بر روابط چین-شرکای منطقه‌ای چین	دیپلماسی-ژئوپلیتیک
۷	نقش آفرینی ایران در کریدور کمربند و جاده	ژئوپلیتیک-اقتصادی
۸	تسلیمات نظامی	نظامی-اقتصادی
۹	تحریم‌های ایالات متحده و بین‌المللی	اقتصادی-نظامی-هسته‌ای
۱۰	تهدید هژمونی ایالات متحده در منطقه	ژئوپلیتیک

جدول ۶: مهم‌ترین منافع و چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با جمهوری خلق چین

ردیف	بخش	حوزه
۱	بازار فروش نفت و محصولات پتروشیمیایی	اقتصادی
۲	صادرات	اقتصادی
۳	واردات	اقتصادی
۴	فناوری هسته‌ای	فناوری هسته‌ای
۵	تجهیزات نظامی و روابط نظامی	نظامی
۶	توسعه بنادر و زیرساخت‌ها	اقتصادی-ژئوپلیتیک
۷	حمل‌ونقل	اقتصادی
۸	تجهیزات اولیه، ماشین‌آلات و تکنولوژی	اقتصادی-تکنولوژی
۹	کریدورهای بین‌المللی	اقتصادی-ژئوپلیتیک
۱۰	روابط راهبردی فرهنگی و علمی	ژئوپلیتیک



در نهایت جدول (۶)، به بررسی مهم‌ترین منافع و چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با جمهوری خلق چین می‌پردازد. این جدول نشان می‌دهد که روابط ایران و چین، با وجود فرصت‌های چشمگیر اقتصادی و راهبردی، چالش‌هایی نیز به همراه دارد. از جمله منافع کلیدی ایران در این تعاملات، بازار فروش نفت و محصولات پتروشیمیایی است که یکی از ستون‌های اصلی اقتصاد کشور محسوب می‌شود. همچنین، توسعه صادرات، واردات و دسترسی به تجهیزات اولیه، ماشین‌آلات و تکنولوژی‌های پیشرفته، زمینه‌های مهمی برای همکاری اقتصادی دو کشور فراهم کرده است. در حوزه ژئوپلیتیک، مشارکت ایران در توسعه بنادر و زیرساخت‌ها و نقش‌آفرینی در کریدورهای بین‌المللی، از جمله کمربند و جاده، جایگاه راهبردی جمهوری اسلامی ایران را تقویت کرده است. علاوه بر این، همکاری در حوزه فناوری هسته‌ای و تأمین تجهیزات نظامی، به ارتقای قدرت دفاعی و فناوریانه کشور کمک شایانی کرده است. با این حال، این مناسبات با چالش‌هایی نیز روبه‌رو است. وابستگی به بازار چین در شرایط تحریم‌های بین‌المللی، می‌تواند قدرت چانه‌زنی ایران را محدود کند. همچنین، روابط راهبردی فرهنگی و علمی با چین نیازمند مدیریت دقیق است تا منافع ملی ایران در تعاملات بلندمدت تأمین شود. این جدول به وضوح نشان می‌دهد که روابط ایران و چین، علی‌رغم پیچیدگی‌های ناشی از نظام بین‌المللی و فشارهای تحریمی، فرصت‌های چشمگیری برای توسعه متقابل ایجاد کرده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

نظریه بازی‌ها به یکی از چهارچوب‌های نظری مرسوم برای مدل‌سازی فرایندهای تصمیم‌گیری مهم در بسیاری از جنبه‌های زندگی ما تبدیل شده است. نمونه‌های شناخته شده را می‌توان در اقتصاد، علوم اجتماعی، امور مالی، مدیریت پروژه، علوم کامپیوتر، مدنی و اپیدمیولوژی یافت. استفاده از نظریه بازی‌ها و رویکردهای ریاضی مرتبط اخیراً توجه روزافزونی را در حوزه دفاعی به خود جلب کرده است. این به دلیل دو عامل محرک است

(احمدی‌نژاد و پورفرج^۱، ۲۰۲۱). نظریه بازی در تلاش است تا با استفاده از روابط ریاضی، رفتار را در شرایط راهبردی یا در یک بازی که در آن‌ها موفقیت یک بازیگر در انتخاب خود، وابسته به انتخاب سایر بازیگران است برآورد کند که شامل مراحل زیر است (سینکوتی^۲، ۲۰۰۵):

۱- تعریف بازی

- ❖ شناسایی بازیکنان: مشخص کردن افرادی که در بازی شرکت دارند و اهداف آن‌ها
- ❖ تعیین استراتژی‌ها: شناسایی گزینه‌های موجود برای هر بازیکن و استراتژی‌های ممکن که می‌توانند اتخاذ کنند

۲- مدل‌سازی بازی

- ❖ گراف بازی: بازی به صورت یک گراف مدل‌سازی می‌شود که در آن هر گره نشان‌دهنده یک وضعیت بازی و هر یال نشان‌دهنده یک حرکت ممکن است.
- ❖ وضعیت‌های پایانی: برخی از گره‌ها به عنوان وضعیت‌های پایانی در نظر گرفته می‌شوند که در آن بازی به پایان می‌رسد و بازیکنان براساس قوانین بازی امتیاز می‌گیرند.

۳- تحلیل‌های بازی

- ❖ ارزش‌گذاری وضعیت‌ها: هر وضعیت بازی با یک مقدار عددی ارزش‌گذاری می‌شود که نشان‌دهنده مزیت یا امتیاز بازیکنان در آن وضعیت است.
- ❖ استراتژی‌های بهینه: بازیکنان سعی می‌کنند با انتخاب حرکات بهینه، ارزش وضعیت را به نفع خود تغییر دهند.

۴- اجرا و تحلیل نتایج

- ❖ پیاده‌سازی استراتژی‌ها: اجرای تصمیمات براساس تحلیل‌های انجام شده و مشاهده نتایج واقعی
- ❖ بازخورد و تنظیم مجدد: جمع‌آوری داده‌ها از نتایج بازی و انجام تغییرات لازم در



استراتژی‌ها برای بهبود عملکرد در دوره‌های بعدی.

❖ بررسی نتایج نهایی: تحلیل موفقیت یا شکست در دستیابی به اهداف تعیین شده و

ارزیابی عملکرد بازیکنان

❖ کاربردهای عملی: این نتایج می‌توانند در طراحی بازی‌های رقابتی، تحلیل بازارهای

اقتصادی و سایر زمینه‌هایی که تعاملات چندجانبه وجود دارد، مورد استفاده قرار

گیرند.

در این مطالعه ما برای بازی «جنگ اقتصادی ایران، آمریکا و چین» امکان همکاری و تعامل بین سه بازیکن را بررسی می‌کنیم تا در صورتی که در برهه‌ای از زمان امکان تعامل بین هر کدام از بازیکنان باشد را شناسایی و بهترین راهکار ممکن را بیابیم و در صورتی که امکان همکاری وجود نداشته باشد هم بهترین راهکار را شناسایی خواهیم کرد. در این بازی، هر کدام از بازیکنان حرکت خود را متناسب با حرکت بازیکن قبل از خود انجام خواهد داد به عبارتی تصمیمات بازیکنان به‌طور هم‌زمان نخواهد بود که در نتیجه با یک بازی پویا روبه‌رو هستیم. به‌طور معمول، یک درگیری اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی در جهان واقعی بیش از دو حزب را شامل می‌شود و یک راهبرد برنده اغلب نتیجه ائتلاف‌ها است (سینکوتی، ۲۰۰۵).



شکل ۱: نمای بصری هشت حالت مختلف همکاری و عدم همکاری میان سه کشور؛ لزوماً همه این حالات

در دنیای واقعی ممکن نیستند.

۴. مدل سازی، یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌ها

در بازی جنگ اقتصادی سه کشور ایران، ایالات متحده آمریکا و چین و با نگاه از منظر بازی‌های همکارانه به این جنگ اقتصادی، بازیکنان می‌توانند با توجه به میزان مطلوبیتی که از ائتلاف با سایر بازیکنان به دست می‌آورند تصمیم بگیرند که آیا در ائتلافی شرکت کنند یا از آن ائتلاف خارج شوند بنابراین راهبرد هر بازیکن برای شرکت در هر ائتلاف به شرح زیر است:

جدول ۷: حالت‌های مختلف شکل‌گیری روابط میان سه بازیکن

ردیف	راهبرد	کشور
۱	ایران با آمریکا همکاری کند در صورتی که با چین همکاری نکند.	راهبردهای جمهوری اسلامی ایران
۲	ایران با آمریکا همکاری نکند همچنین با چین هم همکاری نکند.	
۳	ایران با آمریکا همکاری نکند ولی با چین همکاری کند.	
۴	ایران با آمریکا همکاری کند و با چین هم همکاری کند.	
۵	چین با آمریکا همکاری کند در صورتی که با ایران همکاری نکند.	راهبردهای جمهوری خلق چین
۶	چین با آمریکا همکاری نکند همچنین با ایران هم همکاری نکند.	
۷	چین با آمریکا همکاری نکند ولی با ایران همکاری کند.	
۸	چین با آمریکا همکاری کند و با ایران هم همکاری کند.	
۹	آمریکا با ایران همکاری کند در صورتی که با چین همکاری نکند.	راهبردهای ایالات متحده آمریکا
۱۰	آمریکا با ایران همکاری نکند همچنین با چین هم همکاری نکند.	
۱۱	آمریکا با ایران همکاری نکند ولی با چین همکاری کند.	
۱۲	آمریکا با ایران همکاری کند و با چین هم همکاری کند.	

نظریه بازی با استفاده از ابزار و مدل‌های ریاضی به تشخیص و مدل‌سازی رفتار مجموعه‌ای از بازیکنان در یک موقعیت راهبردی می‌پردازد. برای مدل‌سازی با استفاده از نظریه بازی در گام اول باید تعریف درستی از بازیکنان، موقعیت راهبردی مورد بررسی و راهبردهای هر کدام از بازیکنان ارائه شود. در ادامه تعریف این سه مورد در بازی جنگ اقتصادی ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین ارائه خواهد شد.



ایران در موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فردی قرار دارد و به‌عنوان پلی میان آفریقا، اروپا و آسیا عمل می‌کند. این کشور، هند و روسیه را از طریق کریدور شمال-جنوب به هم متصل می‌کند. همچنین با اتصال آسیا و اروپا از طریق کریدور شرق-غرب؛ اتصال آسیای مرکزی، قفقاز، ترکیه و اروپای غربی از طریق کریدور «تراسیکا»^۱، اتصال آسیای جنوب شرقی به شمال غربی اروپا در کریدور آسیای جنوبی؛ پیوند بین اعضای اکو و همچنین کشورهای آسیای مرکزی به خلیج فارس، دریای عمان و دریاهای آزاد که در توافقنامه عشق‌آباد رسمیت یافته است نقش مهمی ایفا می‌کند. درواقع، ایران به‌عنوان یکی از مرکزی‌ترین نقاط گره‌ای جغرافیایی در جهان شناخته شده است (نورعلی و احمدی، ۱۴۰۱). حضور ایالات متحده در منطقه‌ی غرب آسیا در تضاد با شکل‌گیری هژمونی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است همچنین شکل‌گیری هژمونی منطقه‌ای هر کشور در منطقه‌ی غرب آسیا به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، در تضاد آشکار با هژمونی ایالات متحده چه در منطقه غرب آسیا و چه در دنیا است (محمدی و رحیمی نژاد، ۱۳۹۸). این تضادهای منافع، موقعیتی راهبردی را میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا و متحدانش ایجاد کرده است که نتیجه‌ی آن جنگ اقتصادی ایالات متحده آمریکا و تهدیدهای نظامی علیه ایران و متقابلاً برخوردها و تهدید گسترده‌ی منافع آمریکا در غرب آسیا شده است (غلامعلیان و همکاران، ۱۴۰۳).

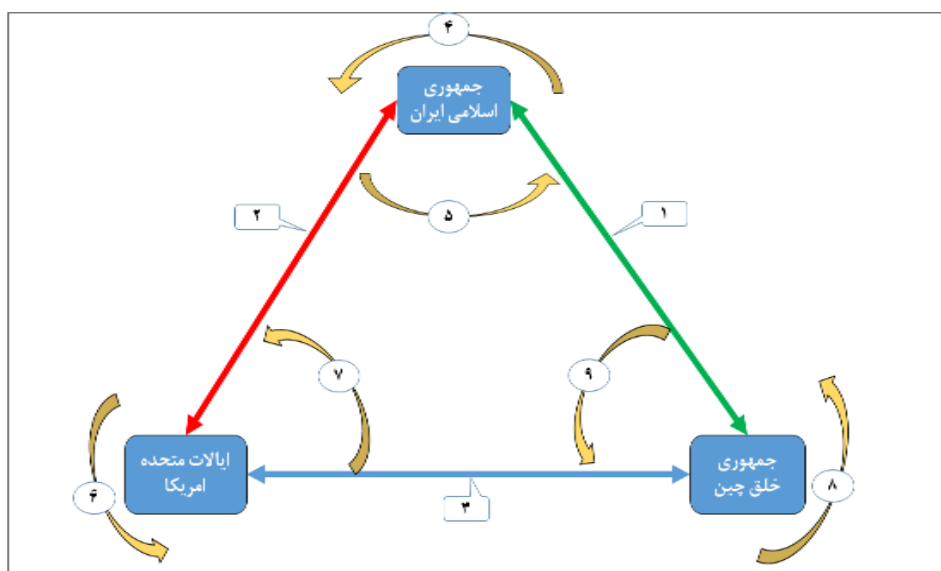
چالش دیگر ایالات متحده آمریکا در راستای حفظ هژمونی جهانی خود، چین به‌عنوان دومین قدرت اقتصادی بزرگ دنیا و تهدید فزاینده‌ی برای هژمونی و نظم موجود است که به‌سرعت در حال کاهش فاصله‌ی خود با ایالات متحده در جنبه‌های مختلف قدرت است. ظرفیت و تمایل کشور چین برای تبدیل شدن به هژمونی باعث تهدید گسترده‌ی موقعیت ایالات متحده آمریکا شده است که خود به برخوردها و تهدیدهای متقابل و اعمال جنگ تجاری ایالات متحده علیه چین منجر شده است.

از طرفی مناسبات کشور چین و جمهوری اسلامی ایران به‌گونه‌ای بوده است که تعارض و تضاد میان منافع دو کشور در حداقل بوده است و هژمونی منطقه‌ای ایران به‌دلیل تقابل با

هژمونی رقیب اصلی چین در مسیر تبدیل شدن به هژمون دنیا، در حال حاضر نه تنها تضادی با خواسته‌ی چین ندارد که با آن هم‌جهت است. این پژوهش در پی ارائه مناسب‌ترین مدل برای مدل‌سازی موقعیت راهبردی فوق است. در این موقعیت راهبردی تصمیمات هرکدام از سه کشور مذکور بر وضعیت دیگری تأثیر مستقیم دارد.

جدول ۸: راهنمای شماره‌گذاری روابط و تأثیر متقابل آن‌ها بین سه کشور

شماره	توضیحات
۱	روابط دوجانبه ایران و چین
۲	روابط دوجانبه ایران و آمریکا
۳	روابط دوجانبه چین و آمریکا
۴	تأثیر روابط دوجانبه ایران و چین بر روابط دوجانبه ایران و آمریکا
۵	تأثیر روابط دوجانبه ایران و آمریکا بر روابط دوجانبه ایران و چین
۶	تأثیر روابط دوجانبه ایران و آمریکا بر روابط دوجانبه چین و آمریکا
۷	تأثیر روابط دوجانبه چین و آمریکا بر روابط دوجانبه ایران و آمریکا
۸	تأثیر روابط دوجانبه چین و آمریکا بر روابط دوجانبه ایران و چین
۹	تأثیر روابط دوجانبه ایران و چین بر روابط دوجانبه چین و آمریکا



شکل ۲: راهنمای بصری شماره‌گذاری روابط و تأثیر متقابل آن‌ها بین سه کشور



در این موقعیت راهبردی، جمهوری اسلامی ایران در تلاش برای دستیابی به برتری منطقه‌ای و بدل شدن به هژمون منطقه‌ی غرب آسیا است، کشور چین در تلاش برای دست‌یابی به برتری در دنیا و تبدیل شدن به هژمونی در دنیاست بنابراین سطح همکاری دو کشور می‌تواند بر تلاش دو کشور برای دستیابی به اهدافشان تأثیرگذار باشد از طرفی تلاش هر دو کشور و همکاری این دو کشور در تضاد با منافع ایالات متحده آمریکا است که به افول برتری قدرت ایالات متحده آمریکا منجر خواهد شد.

بازیگران اصلی در موقعیت راهبردی فوق عبارت‌اند از:

۱. جمهوری اسلامی ایران (IRI).

۲. ایالات متحده آمریکا (USA).

۳. جمهوری خلق چین (PRC).

در این بازی هر سه کشور فوق به‌عنوان بازیگرانی خردمند در نظر گرفته می‌شوند که به دنبال دستیابی به برتری‌های منطقه‌ای و جهانی هستند.

در ادامه برای ساده‌تر شدن مسئله، مفروضات زیر را در نظر می‌گیریم:

۱. فرض می‌کنیم حداکثر برتری منطقه‌ای در منطقه‌ی غرب آسیا برای IRI برابر یک واحد باشد.

۲. فرض می‌کنیم حداکثر برتری منطقه‌ای در منطقه‌ی غرب آسیا برای USA برابر یک واحد باشد.

۳. فرض می‌کنیم حداکثر برتری جهانی برای USA برابر یک واحد باشد.

۴. فرض می‌کنیم حداکثر برتری منطقه‌ای در منطقه‌ی غرب آسیا برای PRC برابر یک واحد باشد.

۵. فرض می‌کنیم حداکثر برتری جهانی برای PRC برابر یک واحد باشد.

۶. فرض می‌کنیم افزایش قدرت یک کشور باعث کاهش قدرت سایرین نمی‌شود.

جدول ۹: راهبردهای مختلف بازی به تفکیک کشورها

کشور	راهبرد	نماد
راهبردهای جمهوری اسلامی ایران	توسعه برنامه‌های نظامی-موشکی؛ هسته‌ای و نفوذ و تأثیرگذاری در منطقه بدون هیچ‌گونه محدودیت	IRI_1
	توسعه برنامه‌های نظامی-موشکی؛ نفوذ و تأثیرگذاری در منطقه بدون محدودیت و توسعه هسته‌ای ذیل برجام	IRI_2
	توسعه هر سه بخش نظامی-موشکی؛ هسته‌ای و نفوذ و تأثیرگذاری در منطقه ذیل مذاکرات جدید	IRI_3
راهبردهای جمهوری خلق چین	تصرف تایوان؛ نقض تحریم‌های علیه ایران و اخذ سیاست‌های توسعه‌ای متضاد نظم بین‌المللی	PRC_1
	ادامه وضع موجود (صرفاً ادعای مالکیت بر تایوان و جلوگیری از استقلال آن؛ اخذ سیاست عمل‌گرایانه در رابطه با ایران و گسترش روابط اقتصادی با آمریکا و غرب در عین تأکید بر ایدئولوژی خود)	PRC_2
	صرفاً ادعای مالکیت بر تایوان و جلوگیری از استقلال آن؛ همراهی با غرب و آمریکا در تحریم‌های علیه ایران و گسترش روابط اقتصادی با آمریکا و غرب در راستای نظم کنونی حاکم بر جهان	PRC_3
راهبردهای ایالات متحده آمریکا	گسترش فعالیت‌های ضد ایرانی (تشدید تحریم‌های اقتصادی، تهدید و ارباب، امنیتی‌سازی و ...) به‌علاوه گسترش تحریم‌ها علیه پکن (اعمال تعرفه‌های جدید، تحریم شرکت‌های چینی و گسترش حمایت‌ها از تایوان)	USA_1
	گسترش فعالیت‌های ضد ایرانی (تشدید تحریم‌های اقتصادی، تهدید و ارباب، امنیتی‌سازی و ...) به‌علاوه ادامه وضع موجود با پکن (همکاری با پکن در زمینه‌های اقتصادی در عین رقابت برای حفظ برتری و نقش هژمون)	USA_2
	بازگشت به برجام و کاهش فشارها و تحریم‌ها علیه ایران و ادامه وضع موجود با پکن	USA_3
	بازگشت به برجام و کاهش فشارها و تحریم‌ها علیه ایران به‌علاوه گسترش تحریم‌ها علیه پکن	USA_4

توجه کنید فرض ۶ مبتنی بر چهارچوب نظریه بازی‌های همکارانه است که در آن ائتلاف‌ها می‌توانند به افزایش سود کلی برای همه اعضا بینجامد. به‌عنوان مثال، توافق‌های تجاری چندجانبه (مانند برجام) ممکن است به‌جای ایجاد رابطه «باخت-برد»^۱، به رشد



هم‌زمان قدرت اقتصادی کشورها منجر شود. هدف این فرض، بررسی امکان‌سنجی همکاری‌های «هم‌افزایانه»^۱ در شرایطی است که تعارض منافع به حداقل رسیده است. برای نمونه، کاهش تحریم‌ها علیه ایران و چین می‌تواند هم‌زمان به رشد اقتصادی هر سه کشور (ایران، چین و آمریکا) از طریق گسترش بازارها و کاهش هزینه‌های ژئوپلیتیک کمک کند. همچنین در شرایط خاص، افزایش قدرت یک کشور لزوماً به معنای تضعیف دیگران نیست. برای مثال:

❖ توسعه زیرساخت‌های انرژی در ایران (با همکاری چین) می‌تواند امنیت انرژی چین را افزایش دهد بدون آنکه جایگاه آمریکا به‌عنوان یک مصرف‌کننده انرژی را تضعیف کند.

❖ کاهش تنش‌های هسته‌ای (با بازگشت آمریکا به برجام) می‌تواند ثبات منطقه‌ای را بهبود بخشد و برای همه بازیگران سودمند باشد.

این فرض به‌طور ویژه بر بُعد اقتصادی-دیپلماتیک تعاملات متمرکز است، نه ابعاد امنیتی-نظامی که ماهیت رقابتی پررنگ‌تری دارند.

نویسندگان این پژوهش به‌خوبی واقف‌اند که در بسیاری از سناریوهای واقعی، افزایش قدرت یک کشور می‌تواند موازنه قدرت را تغییر دهد و به‌طور غیرمستقیم بر دیگران تأثیر بگذارد. به همین دلیل برای کاهش این محدودیت، در محاسبه شاخص قدرت ملی (H)، تأثیرات غیرمستقیم (کاهش نفوذ آمریکا در منطقه در صورت تقویت ایران) به‌صورت پارامترهای کیفی در نظر گرفته شدند. در ادامه وضعیت راهبردهایی که هرکدام از بازیگرها در حالت‌های مختلف می‌توانند در پیش بگیرند از نظر امکان وقوع بررسی خواهد شد. با استناد به سوابق انتخاب‌های هرکدام از بازیگرها و خواسته بازیگرها در ترکیب انتخاب‌های بازیکنان، مواردی وجود دارد که یا از احتمال کمی برخوردار است یا امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین این موارد را از بررسی‌ها کنار می‌گذاریم. در این پژوهش برای ساده‌سازی و پرهیز از پیچیدگی، در تعیین راهبردهای هر بازیگر سعی شده است که تا حد امکان راهبردهای کلی‌تر انتخاب شود تا هر راهبرد طیف گسترده‌ای از راهبردهای ممکن و مشابه (از نظر

گزینه‌هایی که هر بازیگر می‌تواند داشته باشد) را پوشش دهد بنابراین چند فرض اولیه در نظر می‌گیریم:

۱. امکان حضور یک بازیگر در ائتلافی که در عین عضو بودن در ائتلاف مورد حمله و یا تحریم سایر بازیکنان قرار گیرد وجود ندارد.

۲. هر سه بازیگر از توانایی بازدارندگی برخوردار هستند بنابراین هیچ بازیگری حاضر نیست در شرایطی که منافعش توسط بازیگر دیگری به وسیله روش‌های گوناگون مانند تحریم، محدودیت‌های دیپلماتیک و یا حمله نظامی و ... تهدید می‌شود گزینه‌های سازش کارانه‌تر را انتخاب کند.

۳. هر سه بازیگر در انتخاب‌های خود به دنبال بیشینه کردن سود و عایدی خود هستند و در صورتی که با انتخاب راهبردی و یا شرکت در ائتلافی منافعش تهدید شود آن راهبرد و آن ائتلاف ناممکن خواهد بود. از طرفی برتری و هژمونی در یک منطقه یا در دنیا به چندین متغیر وابسته است که در این مطالعه برای سادگی فرض می‌کنیم تنها متغیرهای مؤثر بر «هژمونی»^۱ (H)، قدرت اقتصادی (P_{Ec}) (طالعی‌حور و همکاران، ۱۳۹۷؛ محمدی و رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۸)، قدرت نظامی (P_M) (طالعی‌حور و همکاران، ۱۳۹۷)، قدرت در تکنولوژی و صنعت هسته‌ای (P_N) (کریمی‌فرد و بینش‌فر، ۲۰۲۰)، قدرت دیپلماسی و قدرت ژئوپلیتیک کشور باشد همچنین برای ساده‌سازی مسئله فرض می‌کنیم که هر کدام از این متغیرها تأثیری یکسان بر قدرت یک کشور و هژمونی (H) داشته باشند؛ بنابراین وزن برابری برای هر پنج متغیر در نظر می‌گیریم.

$$H = w_{Ec}P_{Ec} + w_M P_M + w_D P_D + w_N P_N + w_G P_G$$

$$0 \leq H \leq 1$$

$$0 \leq P_{Ec} \leq 1$$

$$0 \leq P_M \leq 1$$

$$0 \leq P_D \leq 1$$

$$0 \leq P_N \leq 1$$

$$0 \leq P_G \leq 1$$

$$w_{Ec} = w_M = w_D = w_N = w_G = 0.2$$

۱. هژمونی به نوعی وضعیت بین‌المللی یا نظم جهانی اشاره دارد که بر مبنای الگوهای رفتاری و سیاست برتری‌جویانه یک دولت شکل می‌گیرد.



بنابراین هرچه مقدار H برای یک کشور به عدد یک نزدیک‌تر باشد مطلوبیت آن کشور بیشتر خواهد بود از طرفی هر کشوری که در هر منطقه از H بزرگتری برخوردار باشد به عنوان قدرت هژمون آن منطقه شناخته می‌شود همچنین کشوری که در جهان از H بیشتری نسبت به سایر کشورها برخوردار باشد به عنوان قدرت هژمونی جهانی شناخته خواهد شد در نتیجه هر کشور در پی افزایش مقدار عددی H خود خواهد بود. در ادامه برای اولویت‌بندی جایگشت‌ها از نظر هر کدام از بازیگران، یک سامانه امتیازدهی به هر یک از جایگشت‌ها خواهیم رسید که بر مبنای میزان اثرگذاری راهبرد هر بازیگر بر منافع سایر بازیگران عمل خواهد کرد در این سامانه امتیازدهی در جهت «ساده‌سازی»^۱ فرض می‌شود اهمیت بخش‌های مختلف مورد تأثیر راهبرد دیگران از نظر هر کشور یکسان است به عبارتی فرض می‌شود بخش‌های مختلف از نظر بازیگرها وزن‌های یکسانی دارند. در ادامه نتایج این اولویت‌بندی و مقایسه‌ی اولویت‌بندی سه بازیگر به صورت زیر است.

جدول ۱۰: جایگشت‌های راهبردهای موجود و اولویت‌ها

ردیف	جایگشت راهبردهای موجود	اولویت ایران	اولویت آمریکا	اولویت چین
۱	{IRI_1, PRC_2, USA_3}	1	64	13
۲	{IRI_1, USA_4}, {PRC_1}	2	56	76
۳	{IRI_1, USA_3}, {PRC_2}	3	68	19
۴	{IRI_1, USA_4}, {PRC_2}	4	57	54
۵	{IRI_1, PRC_3, USA_3}	5	63	28
۶	{IRI_1, PRC_1}, {USA_4}	6	72	64
۷	{IRI_1, PRC_2}, {USA_4}	7	52	50
۸	{IRI_1, USA_3}, {PRC_3}	8	69	40
۹	{IRI_1, PRC_2}, {USA_3}	9	70	18

۱. توجه شود ساده‌سازی مدل با هدف ارائه چهارچوبی پایه برای تحلیل تعاملات پیچیده سه‌جانبه صورت گرفته است. نویسندگان تأیید می‌کنند که افزودن لایه‌های پیچیده‌تر (تفاوت وزن مؤلفه‌ها، نقش بازیگران فرعی، یا متغیرهای خارجی) می‌تواند به واقع‌گرایی بیشتر مدل بینجامد. با این حال، نتایج فعلی به عنوان بیش‌اولیه برای شناسایی سازوکارهای کلیدی تعاملات راهبردی قابل اتکا است. در مطالعات آتی، توسعه مدل با در نظرگیری ابعاد کیفی (مانند اعتماد سیاسی یا ریسک ادراک‌شده) پیشنهاد می‌شود.

اولویت چین	اولویت آمریکا	اولویت ایران	جایگشت راهبردهای موجود	ردیف
11	27	10	{IRI_2, PRC_2, USA_3}	۱۰
73	71	11	{IRI_1}, {PRC_1}, {USA_4}	۱۱
51	51	12	{IRI_1}, {PRC_2}, {USA_4}	۱۲
14	73	13	{IRI_1}, {PRC_2}, {USA_3}	۱۳
5	65	14	{IRI_1}, {PRC_2, USA_3}	۱۴
39	67	15	{IRI_1}, {PRC_3}, {USA_3}	۱۵
30	66	16	{IRI_1}, {PRC_3, USA_3}	۱۶
9	40	17	{IRI_2, PRC_2}, {USA_3}	۱۷
75	53	18	{IRI_2, USA_4}, {PRC_1}	۱۸
55	14	19	{IRI_2, USA_4}, {PRC_2}	۱۹
20	26	20	{IRI_2, USA_3}, {PRC_2}	۲۰
48	18	21	{IRI_2, PRC_2}, {USA_4}	۲۱
52	16	22	{IRI_2}, {PRC_2}, {USA_4}	۲۲
65	59	23	{IRI_2, PRC_1}, {USA_4}	۲۳
71	60	24	{IRI_2}, {PRC_1}, {USA_4}	۲۴
15	39	25	{IRI_2}, {PRC_2}, {USA_3}	۲۵
27	5	26	{IRI_2, PRC_3, USA_3}	۲۶
41	24	27	{IRI_2, USA_3}, {PRC_3}	۲۷
61	8	28	{IRI_2, USA_4}, {PRC_3}	۲۸
63	10	29	{IRI_2, PRC_3}, {USA_4}	۲۹
34	42	30	{IRI_2, PRC_3}, {USA_3}	۳۰
3	28	31	{IRI_2}, {PRC_2, USA_3}	۳۱
25	22	32	{IRI_2}, {PRC_3, USA_3}	۳۲
37	38	33	{IRI_2}, {PRC_3}, {USA_3}	۳۳
12	20	34	{IRI_3, PRC_2, USA_3}	۳۴
26	1	35	{IRI_3, PRC_3, USA_3}	۳۵
49	17	36	{IRI_3, PRC_2}, {USA_4}	۳۶
10	43	37	{IRI_3, PRC_2}, {USA_3}	۳۷
74	19	38	{IRI_3, USA_4}, {PRC_1}	۳۸



اولویت چین	اولویت آمریکا	اولویت ایران	جایگشت راهبردهای موجود	ردیف
43	61	39	{IRI_3, USA_3}, {PRC_1}	۳۹
56	13	40	{IRI_3, USA_4}, {PRC_2}	۴۰
21	62	41	{IRI_3, USA_3}, {PRC_2}	۴۱
68	55	42	{IRI_3, PRC_1}, {USA_4}	۴۲
42	23	43	{IRI_3, USA_3}, {PRC_3}	۴۳
62	9	44	{IRI_3, PRC_3}, {USA_4}	۴۴
60	7	45	{IRI_3, USA_4}, {PRC_3}	۴۵
33	41	46	{IRI_3, PRC_3}, {USA_3}	۴۶
72	54	47	{IRI_3}, {PRC_1}, {USA_4}	۴۷
53	15	48	{IRI_3}, {PRC_2}, {USA_4}	۴۸
16	30	49	{IRI_3}, {PRC_2}, {USA_3}	۴۹
4	25	50	{IRI_3}, {PRC_2, USA_3}	۵۰
35	29	51	{IRI_3}, {PRC_3}, {USA_3}	۵۱
24	21	52	{IRI_3}, {PRC_3, USA_3}	۵۲
57	6	53	{IRI_3}, {PRC_3}, {USA_4}	۵۳
17	73	54	{IRI_1, PRC_2}, {USA_2}	۵۴
46	50	55	{IRI_1, PRC_2}, {USA_1}	۵۵
72	49	56	{IRI_1}, {PRC_2}, {USA_1}	۵۶
22	48	57	{IRI_1}, {PRC_2}, {USA_2}	۵۷
2	46	58	{IRI_1}, {PRC_2, USA_2}	۵۸
73	34	59	{IRI_1}, {PRC_3}, {USA_2}	۵۹
38	33	60	{IRI_1}, {PRC_3, USA_2}	۶۰
6	44	61	{IRI_2, PRC_2, USA_2}	۶۱
7	58	62	{IRI_2, PRC_2}, {USA_2}	۶۲
58	4	63	{IRI_2, PRC_3}, {USA_1}	۶۳
44	12	64	{IRI_2}, {PRC_2}, {USA_1}	۶۴
23	47	65	{IRI_2}, {PRC_2}, {USA_2}	۶۵
1	45	66	{IRI_2}, {PRC_2, USA_2}	۶۶
32	35	67	{IRI_2, PRC_3}, {USA_2}	۶۷

ردیف	جایگشت راهبردهای موجود	اولویت ایران	اولویت آمریکا	اولویت چین
۶۸	{IRI_2},{PRC_3},{USA_2}	68	37	36
۶۹	{IRI_2},{PRC_3, USA_2}	69	36	29
۷۰	{IRI_3, PRC_2},{USA_1}	70	11	47
۷۱	{IRI_3, PRC_2},{USA_2}	71	32	8
۷۲	{IRI_3, PRC_3},{USA_1}	72	3	59
۷۳	{IRI_3, PRC_3},{USA_2}	73	31	31

شایان ذکر است اولویت‌بندی جایگشت‌های راهبردها براساس تحلیل تأثیر هر راهبرد بر مؤلفه‌های قدرت ملی (اقتصادی، نظامی، هسته‌ای، دیپلماتیک و ژئوپلیتیک) انجام شد. برای هر کشور، امتیاز هر جایگشت با ارزیابی کمی تأثیر آن بر افزایش یا کاهش شاخص قدرت ملی (H) محاسبه گردید. به‌عنوان مثال، راهبردهایی که هم‌زمان موجب تقویت چند مؤلفه از قدرت ملی یک کشور می‌شدند، امتیاز بالاتری دریافت کردند. این رویکرد مبتنی بر استنتاج معکوس و حذف راهبردهای مغلوب در چهارچوب نظریه بازی‌ها است تا تعادل‌های پایدار شناسایی شوند.

فرض وزن‌دهی یکسان به مؤلفه‌های قدرت ملی به‌عنوان یک ساده‌سازی اولیه برای کاهش پیچیدگی مدل و امکان تحلیل تعاملات سه‌جانبه در نظر گرفته شد. نویسندگان به اهمیت تفاوت وزن‌های واقعی مؤلفه‌ها واقف‌اند و پیشنهاد می‌کنند در مطالعات آتی با استفاده از تحلیل حساسیت یا روش‌های وزن‌دهی مبتنی بر داده‌های تاریخی (سهم هر مؤلفه در قدرت ملی کشورها) این محدودیت برطرف شود.

امتیازدهی جایگشت‌ها براساس تأثیر هر راهبرد بر شاخص ترکیبی قدرت ملی (H) انجام شد. برای هر کشور، امتیاز هر جایگشت از مجموع اثرات مثبت یا منفی آن راهبرد بر پنج مؤلفه قدرت ملی محاسبه گردید. به‌عنوان مثال، راهبردی که هم‌زمان موجب افزایش قدرت اقتصادی و ژئوپلیتیک می‌شد، امتیاز بالاتری نسبت به راهبردی با تأثیر تک‌بعدی دریافت می‌کرد. رتبه‌بندی نهایی با مقایسه نسبی امتیازات هر جایگشت از دیدگاه سه بازیگر و یافتن



نقاط تعادل مانند «تعادل نش»^۱ انجام شد. باید ذکر کرد در این پژوهش ابتدا «نتایج و نمایه»^۲ - های بازی به طور جداگانه از دیدگاه هر بازیکن و متناسب با میزان اثرگذاری هر نمایه‌ی بازی بر تابع مشخصه بازی که برای هر بازیکن عبارت است از سطح قدرت ملی آن بازیکن مورد ارزیابی و با استفاده از استنتاج معکوس رتبه‌بندی شد سپس نقطه‌ای که برای همه‌ی بازیکنان کم‌ترین رتبه نسبی و یا بالاترین امتیاز نسبی را در پی داشت به‌عنوان نقطه تعادل بازی در نظر گرفته شد.

پس از رتبه‌بندی نمایه‌ها از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران بالاترین امتیاز در نمایه‌ای اتفاق می‌افتاد که سه بازیکن در یک توافق و همکاری قرار گیرند به‌گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران با انتخاب راهبرد IRI_1 همه‌ی فعالیت‌های توسعه‌ای از جمله برنامه‌های هسته‌ای، نظامی-موشکی و ... را در بالاترین سطح و بدون هرگونه محدودیتی پیگیری کند اما درعین حال با کم‌ترین تحریم‌ها و فشارها از سمت ایالات متحده آمریکا مواجه باشد و بیشترین سطح همکاری را با کشور چین (کشوری که با انتخاب راهبرد PRC_2 به این دلیل که ایالات متحده آمریکا نیز راهبرد USA_3 را در پیش گرفته است تحت کم‌ترین فشارهای ایالات متحده قرار داد و به‌عنوان یک بازیگر مؤثر در روابط بین‌المللی شناخته می‌شود و بنابراین گسترش روابط با آن دارای امتیازهای اقتصادی، دیپلماتیک و راهبردی برای ایران خواهد بود) داشته باشد.

اما با رتبه‌بندی نمایه‌های بازی از دیدگاه دو بازیکن دیگر، نمایه $\{IRI_1, PRC_2, USA_3\}$ به‌عنوان اولویت اول جمهوری اسلامی ایران جزو ده اولویت اول هیچ‌کدام از دو بازیکن دیگر نبود و در رتبه سیزده برای چین و در اولویت شصت و چهار برای ایالات متحده آمریکا قرار می‌گرفت. به همین خاطر قرار گرفتن در این نمایه به دلیل این که نسبت به حداقل ۸۰ درصد نمایه امتیاز کمتری برای ایالات متحده آمریکا به همراه می‌آورد بنابراین به هیچ وجه مورد نظر ایالات متحده آمریکا قرار نمی‌گرفت و این بازیکن را ترقیب به خروج از این نقطه و حرکت به سمت نقاط با امتیاز بالاتر می‌کرد. در بررسی و رتبه‌بندی نتایج بازی، نمایه

1 Nash Equilibrium

2 Action Profile

{IRI_3, PRC_3, USA_3} از دیدگاه ایالات متحده آمریکا در رتبه اول قرار می‌گرفت که این نمایه برای هیچ‌کدام از بازیکنان اولویت نداشت که برای جمهوری اسلامی ایران در رتبه سی و پنج و برای جمهوری خلق چین در رتبه بیست و ششم قرار می‌گرفت به همین ترتیب نمایه‌ی {IRI_2, PRC_2, USA_2} برای جمهوری خلق چین در اولویت قرار می‌گرفت که نه تنها در اولویت‌های بالای هیچ‌کدام از دو بازیکن دیگر قرار نمی‌گرفت که برای جمهوری اسلامی ایران در رتبه شصت و ششم و برای ایالات متحده آمریکا در رتبه‌ی چهل و پنجم قرار می‌گرفت پس این نمایه هم نمی‌تواند پایدار باشد و هم جمهوری اسلامی ایران و هم ایالات متحده آمریکا را تحریک به تغییر شرایط و کسب امتیازهای بالاتر خواهد کرد.

در نهایت با کمینه کردن رتبه‌بندی‌ها و یا بیشینه کردن امتیازی که هر نمایه برای هر کدام از سه بازیکن ایجاد می‌کرد به نقطه {IRI_2, PRC_2, USA_3} می‌رسیم.

این نمایه اولویت دهم جمهوری اسلامی ایران، اولویت بیست و هفتم ایالات متحده و اولویت یازدهم جمهوری خلق چین است و با روش «غلبه قوی»^۱ و حذف راهبردهای «غلبه ضعیف»^۲ هر سه بازیکن ترجیح خواهند داد در این نمایه بمانند زیرا در صورتی که به عنوان مثال ایالات متحده با خروج از این نمایه به نمایه‌ای که در یک اولویت بالاتر برای آن کشور یعنی نمایه {IRI_2, USA_3}, {PRC_2} و اولویت بیست و ششم آن کشور برود در آن صورت این نمایه در اولویت بیستم کشور چین و همچنین اولویت بیستم کشور جمهوری اسلامی خواهد پس هم جمهوری اسلامی ایران و هم جمهوری خلق چین به دلیل امتیاز کمتری که به دست خواهند آورد تمایل به حرکت به سمت نمایه‌های با رتبه‌ی پایین‌تر خود خواهند شد به عنوان مثال جمهوری اسلامی ایران به سمت اولویت نوزدهم خود اگر حرکت کند به نمایه {IRI_2, USA_4}, {PRC_2} خواهیم رسید که در اولویت چهاردهم ایالات متحده و در اولویت پنجاه و پنج جمهوری خلق چین قرار دارد بنابراین شرایط برای چین نامطلوب‌تر خواهد شد و چین را وادار به خروج از این نمایه خواهد کرد. پس در صورتی که ایالات متحده تلاش کند از نمایه با اولویت بیست و هفتم خارج شود به دلیل این که در هیچ‌کدام از آن نمایه‌ها

1 Strict Dominance

2 Weak Dominance



هم‌زمان وضعیت مطلوبیت دو بازیکن دیگر هم بهبود نخواهد یافت پس دو بازیکن دیگر تمایل به خروج از آن نقطه را خواهند داشت و نمایه‌های با رتبه کم‌تر از بیست‌وهفت برای ایالات متحده پایدار نخواهد بود به همین روال اولویت‌های بالاتر از اولویت دهم برای جمهوری اسلامی و اولویت‌های بالاتر از اولویت یازدهم برای جمهوری خلق چین نیز پایدار نخواهد بود.

در اینجا، منظور از «کمینه کردن رتبه‌بندی‌ها»، یافتن نقطه تعادلی است که در آن مجموع رتبه‌های نسبی هر جایگشت از دیدگاه سه بازیکن به حداقل ممکن برسد؛ به عبارت دیگر، برای هر جایگشت راهبردها $\{IRI2, PRC2, USA3\}$ ، رتبه آن از منظر هر بازیکن (ایران، آمریکا، چین) محاسبه شد. سپس، مجموع این رتبه‌ها برای هر جایگشت به‌عنوان معیاری برای ارزیابی تعادل استفاده گردید. جایگشتی که کم‌ترین مجموع رتبه‌ها (در مواردی بالاترین امتیاز ترکیبی) را داشت، به‌عنوان نقطه تعادل پایدار انتخاب شد.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در دهه اخیر هژمونی ایالات متحده در جبهه‌های مختلفی مورد تهدید قرار گرفته است. شاید بتوان مهم‌ترین تهدید برای برتری ایالات متحده آمریکا را تهدید برتری قدرت اقتصادی آن کشور دانست، تهدید که توسط قدرت اقتصادی چین بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی بیش از پیش نمایان شد و دولت‌مردان ایالات متحده آمریکا را به اتخاذ سیاست‌هایی در جهت مهار اقتصاد چین واداشت. همچنین با ظهور قدرت‌های منطقه‌ای در مناطق مختلف تهدیدی دیگر برای برتری ایالات متحده آمریکا نمایان شده است از جمله در غرب آسیا و حوزه خلیج فارس، هژمونی این کشور به‌شدت توسط جمهوری اسلامی ایران مورد تهدید قرار گرفته است. بنا بر آمارهای جهانی (بانک جهانی) نرخ رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۰ برابر با ۱۰.۶۴ درصد بوده است که از آن سال به بعد به آرامی سرعت رشد اقتصادی آن کشور شروع به کاهش کرده است به گونه‌ای که در سال شروع همه‌گیری کرونا نرخ سالانه ۵.۹۵ درصد را تجربه کرد که نسبت به سقف ۱۰ سال منتهی به سال ۲۰۱۹ که نرخ رشد

۱۰.۶۴ درصد را تجربه کرده بود نزدیک به ۴۵ درصد سرعت رشد کمتری داشته است. در سال ۲۰۲۰ هم متناسب با شرایط همه‌گیری کرونا هرچند اقتصاد جهانی رشد منفی را تجربه کرد؛ اما نرخ رشد کشور چین در عدد ۲.۲ درصد ثابت شد و در سال ۲۰۲۱ هرچند اقتصاد جهانی رشد بالای ۶ درصد را تجربه کرد؛ اما نرخ رشد اقتصادی چین تنها ۲ درصد بیشتر از نرخ رشد اقتصاد جهانی بود؛ بنابراین بنا بر نظر تحقیقات بین‌المللی در صورتی که همین روند در سرعت رشد اقتصادی چین حفظ شود در دهه اخیر در خوش‌بینانه‌ترین حالت فاصله اقتصادی این دو قدرت اقتصادی کاهش خواهد یافت.

کشورهای رقیب جمهوری اسلامی ایران در منطقه از جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت و عراق در سال‌های اخیر از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان نفت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع انرژی پکن در سال‌های اخیر بوده‌اند. جهت‌گیری چین و تعمیق روابط با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در سال‌های اخیر نشان‌دهنده اهمیتی بوده است که چین برای روابط با این کشورها قائل بوده است. چین نشان داده است که تا زمانی که به اعتبار بین‌المللی و منافعش لطمه‌ای وارد نشود از تصمیمات جمهوری اسلامی ایران که در جهت به چالش کشیدن هژمونی ایالات متحده است حمایت کرده است به‌عنوان مثال در اوایل قرن ۲۱ و اعمال تحریم‌های غرب و سازمان ملل علیه برنامه هسته‌ای ایران، چین نیز با تغییر موضع از تحریم‌های اعمال‌شده حمایت کرد و در قطع‌نامه‌های شورای امنیت علیه ایران رأی مثبت داد و از پروژه انرژی هسته‌ای ایران، علی‌رغم شکوفایی مشارکت دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی خارج شد. با تحریم فروش نفت ایران، چین خرید نفت ایران را قطع نکرد اما به خرید محمولات ایران به‌صورت غیررسمی تحت تخفیف‌های گوناگون ادامه داده است و به عبارتی از خرید نفت ارزان ایران سود می‌برد.

تهدید منافع و هژمونی آمریکا توسط چین با واکنش آمریکا در غالب اعمال تعرفه‌ها، تحریم‌ها، محدودیت‌های انتقال فناوری، محدودیت‌های دیپلماتیک، کمک‌های گسترده مالی و نظامی به رقبای منطقه‌ای پکن در جهت جلوگیری از تسلط پکن بر منطقه، تشکیل پایگاه‌های نظامی گسترده در منطقه و طراحی و پیاده‌سازی طرح‌های رقیب همچون طرح



پیمان تجاری اقیانوس آرام یا شراکت ترنس پسیفیک؛ دالان اقتصادی هند-غرب آسیا اروپا (کریدور آی مک) و ... برای مقابله با طرح‌های توسعه‌ای چین همچون ابرپروژه کمربند و جاده و ...

مهم‌ترین منافع ایالات متحده در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس که با افزایش قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در خطر خواهند بود عبارت‌اند از:

- ❖ موجودیت مهم‌ترین شریک راهبردی ایالات متحده در منطقه یعنی رژیم صهیونیستی
- ❖ تسلط ایالات متحده بر بازار و منابع انرژی‌های فسیلی؛
- ❖ رضایتمندی متحدان عربی حوزه‌ی خلیج فارس و در نتیجه چرخش سیاسی آن‌ها از ایالات متحده به سمت سایر قدرت‌ها؛
- ❖ بازارهای مصرفی کالا در کشورهای خلیج فارس؛
- ❖ بازار مصرف انرژی اروپا با گرایش اروپا به سمت تأمین انرژی از ایران؛
- ❖ سطح نفوذ سیاسی و توان اعمال نفوذ و جهت‌دهی به مسائل در راستای منافع ایالات متحده؛
- ❖ افزایش رقابت‌های هسته‌ای در منطقه و قدرت بازدارندگی و برتری هسته‌ای ایالت متحده؛
- ❖ منافع اقتصادی، پایگاه‌های نظامی و در نتیجه کاهش حضور نظامی و در نتیجه کاهش اقتدار نظامی ایالات متحده.

بنا بر مطالعات انجام شده ایالات متحده آمریکا از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون از هیچ ابزاری در جهت تضعیف و حتی از بین بردن نظامی جمهوری اسلامی ایران دریغ نکرده است از جمله مهم‌ترین راهکارهای ایالات متحده برای متوقف کردن روند تبدیل جمهوری اسلامی ایران به قدرت برتر منطقه‌ای استفاده از ابزارهای تحریم اقتصادی (آقاراضی درمنی و همکاران، ۱۴۰۲) و تحریم‌های حقوق بشری (زنگی اهرمی و همکاران، ۱۴۰۰)، تحریم‌های دیپلماتیک، جلوگیری از ورود و خروج سرمایه و تکنولوژی به ایران، حذف یا کاهش نقش ایران در کریدورهای مهم اقتصادی و حمل‌ونقلی و مناسبات بین‌المللی و ...

بوده است. پیش‌بینی‌ها و مطالعات بر مبنای شاخص‌های قدرت (قدرت اقتصادی؛ قدرت نظامی؛ قدرت دیپلماسی و ...) هرچند کاهش فاصله سطح قدرت میان ایالات متحده آمریکا و چین را نمایش می‌دهد؛ اما باید در نظر گرفت با کاهش شتاب رشد اقتصادی چین، پیش افتادن چین و تبدیل جمهوری خلق چین به هژمونی در زمان آینده‌ی نزدیک نامحتمل نیست؛ اما کمی اغراق‌آمیز است به‌خصوص که در شرایط کنونی قدرت‌های اقتصادهای مختلفی در نقاط مختلف در حال ظهور هستند از جمله، هند که در اتحاد کامل با ایالات متحده آمریکا و در رقابت کامل با جمهوری خلق چین است و در سال‌های اخیر جزو ۱۰ اقتصاد برتر بوده است سایر قدرت‌های اقتصادی از جمله اتحادیه اروپا، ژاپن و آلمان، فرانسه و کشورهای جنوب شرق آسیا و کشورهای عربی غالباً متحدان سنتی ایالات متحده آمریکا هستند و یا در رقابت با چین، بنابراین حتی تبدیل چین به هژمونی اقتصادی با ناهم‌واری‌های گوناگونی همراه است. با این حال واقع‌بینانه‌ترین حالت این است که چین دومین اقتصاد بزرگ و تأثیرگذار دنیاست و به دست آوردن جایگاه چین برای خیلی از اقتصادهای فوق در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست با همه‌ی این اوصاف باید در پذیرفت که جمهوری خلق چین کشوری با حکومتی کمونیستی است که در دسته حکومت‌های اقتدارگرا قرار می‌گیرد و در سیاست خارجه خود بسیار عمل‌گرایانه رفتار می‌کند و منافع ملی‌اش در اولویت است و این موارد آینده را بیش از پیش مبهم می‌کند که در صورت گذار از هژمونی ایالات متحده آمریکا به هژمونی کشوری همچون جمهوری خلق چین چه آینده‌ای متصور خواهد رفتار هژمون و یا حتی قدرت‌های برتر و تأثیرگذار اقتصادی چگونه خواهد بود و آیا هیچ تضمینی وجود دارد که برتری جمهوری خلق چین عملکرد بهتری نسبت به هژمون کنونی داشته باشد و آیا تأمین‌کننده منافع جمهوری اسلامی ایران خواهد بود؟

با مطالعاتی که در بازه زمانی انجام این پژوهش انجام گردید پیشنهاد نگارندگان بسنده کردن جمهوری اسلامی ایران به منافع تأمین شده ذیل برجام به شرط ایجاد تعهد و الزام برای قدرت‌های دنیا به‌خصوص ایالات متحده آمریکا برای حفظ و پابندی به برجام و است و در ادامه از انفعال کنونی در زمینه‌هایی که قدرت ملی را ایجاد می‌کند خارج شود که مهم‌ترین



این انفعال در بخش اقتصادی کشور در جریان است. در این زمینه تقریباً به‌وضوح می‌توان دید که در غالب رخدادهایی که در پیرامون و همسایگی کشور ایران رخ می‌دهد و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کند و گاهی از بین می‌برد پس از اعمال نقش فعالانه سایر بازیگران جمهوری اسلامی ایران به دنبال چاره‌سازی و تغییر شرایط پیش‌آمده برمی‌آید. با توجه به نتایج این پژوهش نقطه تعادل بازی میان سه کشور جمهوری اسلامی ایران، جمهوری خلق چین و ایالات متحده آمریکا که در هسته نیز قرار دارد در یک همکاری سه جانبه با بازگشت ایالات متحده بدون پیش‌شرط به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) و یا با حداقل شرط‌ها که تنها مربوط به مسائل فناوری هسته‌ای باشد و همچنین پیروی جمهوری اسلامی ایران از مفاد برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) است همچنین ایالات متحده آمریکا باید تحریم‌ها و تعرفه‌های اعمالی بر ایران و چین را بردارد. کشور چین نیز در راستای نظم جهانی و با رعایت اصول پذیرفته شده تجارت جهانی به روند توسعه برنامه‌های اقتصادی خود ادامه دهد.

مهم‌ترین نکته در این نقطه تعادل این است که هرچند این نقطه تعادل جزو اولویت‌های نخست هیچ‌کدام از سه بازیگر نیست؛ اما با روش امتیازدهی بر مبنای اثرگذاری راهبردهای هر بازیگر بر تعداد بخش‌های هر مولفه قدرت ملی سایر بازیگرها و میزان امتیازی که هر بازیگر از ایجاد ائتلاف با سایرین به دست می‌آورد می‌توان ادعا کرد در صورتی که هرکدام از بازیگرها از این نقطه خارج شوند با واکنش سایر بازیگران برای حرکت به سمت اولویت‌های نخست خود را در پی خواهد داشت که غالباً این اولویت‌های نخست در تضاد با اولویت سایر بازیگران است.

به‌عنوان مثال تا زمانی که ایالات متحده و متحدین غربی‌اش به تعهدات ذیل برجام پایبند بودند جمهوری اسلامی ایران نیز به‌طور کامل متناسب با مفاد برجام پیش می‌رفت اما با خروج ایالات متحده آمریکا برای رسیدن به نقاطی که امتیاز بیشتری برایش داشت (محدود کردن برنامه موشکی و نظامی و حضور منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران از طریق اعمال فشار و نهایتاً مذاکرات در کنار محدودیت اعمال شده بر برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی

ایران در برجام) با واکنش شدید جمهوری اسلامی ایران مواجه گردید که نه تنها به محدود شدن برنامه موشکی و نظامی جمهوری اسلامی ایران منجر نشد که شتاب بسیار بیشتری به توسعه برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران داد و محور مقاومت را در تقابل کامل با منافع ایالات متحده آمریکا و متحدانش قرارداد که یکی از بدترین نتایجی بود که ایالات متحده می‌توانست به دست بیاورد بنابراین حرکت ایالات متحده به سمت اولویت‌هایش که همانا مهار کامل جمهوری اسلامی ایران در منطقه چه از نظر دیپلماسی و حضور منطقه‌ای چه از نظر هسته‌ای و نظامی و اقتصادی است در تضاد کامل با منافع و قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران است که با عدم پذیرش مواجه خواهد شد و در هر صورت با نارضایتی جمهوری اسلامی ایران از این موقعیت و این محدودیت‌های اعمال شده بر سر راه توسعه قدرت ملی‌اش، نقطه‌ای پایدار نخواهد بود.

۲-۵. پیشنهادهای پژوهش

- ✓ توافق سه‌جانبه به‌عنوان راهبرد بهینه: بهترین راهبرد برای تأمین منافع ملی ایران، ایجاد یک همکاری سه‌جانبه بین جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده و چین است. این توافق باید شامل بازگشت ایالات متحده به تعهدات برجام، لغو تمامی تحریم‌ها علیه ایران و چین و تداوم توسعه اقتصادی چین در چهارچوب قوانین تجارت جهانی باشد.
- ✓ ضرورت بازگشت آمریکا به برجام: بازگشت ایالات متحده به برجام بدون پیش شرط‌های اضافی، زمینه‌ساز کاهش تنش‌ها و بهبود همکاری‌های اقتصادی در منطقه خواهد بود. لغو تحریم‌ها علیه ایران، دسترسی به بازارهای جهانی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را تسهیل می‌کند.
- ✓ نقش چین در تعادل ژئوپلیتیک: همکاری چین با ایران در پروژه‌هایی مانند ابتکار کمربند و جاده، نه تنها توسعه اقتصادی ایران را تقویت می‌کند، بلکه به‌عنوان ابزار توازن‌بخشی در مقابل فشارهای ایالات متحده عمل می‌نماید. چین باید در حفظ تعهدات خود به قواعد تجارت جهانی پایبند بماند تا از تشدید تنش‌های بین‌المللی جلوگیری شود.



- ✓ تأثیر قدرت ملی بر راهبردها: قدرت ملی هر کشور (شامل مؤلفه‌های اقتصادی، نظامی، هسته‌ای، دیپلماتیک و ژئوپلیتیک) تعیین‌کننده اصلی در انتخاب راهبردهاست. ایران با تقویت این مؤلفه‌ها می‌تواند جایگاه خود را در مذاکرات سه‌جانبه ارتقا دهد.
- ✓ چالش‌های همکاری در شرایط تحریم: تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران و چین، مانع اصلی در شکل‌گیری همکاری پایدار است. کاهش این تحریم‌ها نه تنها به نفع ایران، بلکه به نفع ثبات اقتصادی جهانی است.

فهرست منابع

- آقاروسی درمنی، محمد؛ رهبر، امیرحسین؛ نصر اصفهانی، علیرضا؛ ثنایی، مهدی (۱۴۰۲). *طرح ایده چرخش استراتژیک در مقابل تحریم‌های اقتصادی غیرهسته‌ای*. مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی، ۱۳(۵۳)، ۳۵-۶۰.
- رکابیان، رشید؛ دلاور، حسین (۱۴۰۱). *وضعیت کنونی نظم بین‌المللی، روندهای آینده و پیامد آن برای جمهوری اسلامی ایران*. مطالعات بین‌المللی، ۱۹(۱)، ۲۴۷-۲۷۰.
- زنگی اهرمی، عهدیه؛ عزیزی مرادپور، حمید؛ باقرزاده، احد (۱۴۰۰). *آثار تحریم‌های یک‌جانبه بر رعایت حقوق بشر با تأکید بر تحریم‌های ایالات متحده آمریکا علیه ایران*. مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی، ۱۱(۴۳)، ۳۹-۶۸.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۹). *روابط ایران و چین؛ گذار از مثلث رمانتیک به پیوند پایدار*. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۱(۳)، ۹۵-۱۱۴.
- طالعی حور، رهبر؛ امیدی، علی؛ شفیعی، نوذر (۱۳۹۷). *تحلیل هژمونی آمریکا براساس نظریه نئوگراشی*. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۱۱(۴۱)، ۲۱-۴۸.
- غلامعلیان، علیرضا؛ صفوی، سید یحیی؛ کمالی، محمدرضا؛ الهامی، امیرحسین (۱۴۰۳). *تدوین راهبردهای ارتقای قدرت ژئوپلیتیکی ج.ا.ایران در منطقه غرب آسیا و اولویت‌بندی آن‌ها*. مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی.
- کریمی فرد، حسین (۱۴۰۲). *تحلیل رقابت‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا و چین در خاورمیانه در سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳*. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام.
- متقی، ابراهیم؛ نریمانی، گلناز (۱۴۰۱). *تعامل تقابلی ساختار-کارگزار و توسعه ایران: رهیافت واقع‌گرایی انتقادی*. فصلنامه سیاست، ۵۲(۱)، ۱۷۵-۲۰۲.
- محمدی، جمال؛ رحیمی‌نژاد، محمدعلی (۱۳۹۸). *بررسی هژمونی ایران در خلیج فارس (نوع مقاله: پژوهشی)*. راهبرد سیاسی، ۱۱(۳)، ۱۶۱-۱۸۳.
- نورعلی، حسن؛ احمدی، سید عباس (۱۴۰۱). *واکاوی نقش ژئوپلیتیکی ایران در کریدورهای بین‌المللی و ارائه مدل «ایران، هارتلند کریدوری جهان»*. پژوهش‌های جغرافیای انسانی.



هموئی، فاطمه؛ برزگر، کیهان؛ احمدی، حمید؛ دهشیار، حسین (۱۴۰۱). *روابط امنیت انرژی اتحادیه اروپایی و روسیه از منظر نظریه وابستگی متقابل*. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۵۸(۱۵)، ۸۶-۶۷.

یزدانی، عنایت‌الله؛ عبدی، منا (۱۴۰۰). *ابتکار کمربند-راه چین و منافع جمهوری اسلامی ایران*. سیاست جهانی، ۱۰(۲)، ۸۷-۱۳۰.

References

- Ahmadinejad, H., & Pourfaraj, A. (2021). Determining the Dominant Sector in Iran's GDP and Its Effect on Economic Growth. *Journal of Development and Capital*, 5(2), 193-210.
- Amineh, M. P., Linck, L., & Demirkiran, E. (2022). BRI in the Middle East and central Asia: the case of Kazakhstan, Iran, and Turkey. In *The China-led Belt and Road Initiative and its Reflections* (pp. 177-208). Routledge.
- Cincotti, A. (2005). Three-player partizan games. *Theoretical Computer Science*, 332(1-3), 367-389.
- Dunford, M., & Liu, W. (2024). China's evolving international economic engagement: China threat or a new pole in an equitable multipolar world order?. *Area Development and Policy*, 9(2), 131-168.
- Erslev Andersen, L. (2019). China, the Middle East, and the reshaping of world order: The case of Iran (No. 2019: 14). DIIS Working Paper.
- Louise, F., & Andrew, P. (2022). Stuck on a Hostile Path? US Policy toward Iran Since the Revolution. *Contemporary Politics*.
- Garlick, J., & Havlová, R. (2021). The dragon dithers: assessing the cautious implementation of China's Belt and Road Initiative in Iran. *Eurasian Geography and Economics*, 62(4), 454-480.
- Garver, J. W. (2011). *China and Iran: ancient partners in a post-imperial world*. University of Washington Press.
- Garver, J. W. (2016). China and Iran: Expanding cooperation under conditions of US domination. In *Toward Well-Oiled Relations? China's Presence in the Middle East Following the Arab Spring* (pp. 180-205). London: Palgrave Macmillan UK.
- Ho, Edwin, Arvind Rajagopalan, Alex Skvortsov, Sanjeev Arulampalam, and Mahendra Piraveenan. "Game Theory in defence applications: A review." *Sensors* 22, no. 3 (2022): 1032.
- Houghton, B. (2022). China's balancing strategy between Saudi Arabia and Iran: the view from Riyadh. *Asian Affairs*, 53(1), 124-144.
- Idan, A. M. (2023). The role of exports, development, imports, and trade openness on the economic growth in Iraq: assessment using the Ardl Cointegration method. *International Journal of Economics and Finance Studies*, 15(1), 80-100.
- Khan, Z., & Guo, C. (2017). China's energy driven initiatives with Iran: Implications for the United States. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 11(4).
- Kim, S. H., & Kim, S. (2023). China's contestation of the liberal international order. *The Pacific Review*, 36(6), 1215-1240.
- Leverett, F., & Leverett, H. M. (2015). American hegemony (and hubris): The Iranian nuclear issue, and the future of Sino-Iranian relations. In *The Emerging Middle East-East Asia Nexus* (pp. 136-159). Routledge.
- Liu, L., Cao, Z., Liu, X., Shi, L., Cheng, S., & Liu, G. (2020). Oil security revisited: An assessment based on complex network analysis. *Energy*, 194, 116793.



- Liu, T. T. T., & Faez, S. E. (2023). The role of the United States in the relation between Iran and China as two key members of the Asian global supply chain. *Discrete Dynamics in Nature and Society*, 2023(1), 1822573.
- Lou, C. (2022). Geopolitical “Entanglements” and the China-India-Pakistan Nuclear Trilemma. *Journal for Peace and Nuclear Disarmament*, 5(2), 281-295.
- Maqsood, A., Mateen, M., & Husnain, M. (2023). IRAN-CHINA DEAL: GEOSTRATEGIC-BALANCING AGAINST US. *Pakistan Journal of Social Research*, 5(01), 86-93.
- Modebadze, V. (2020). US-China rivalry for global hegemony. *Journal of Liberty and International Affairs*, 6(2), 167-173.
- Osborne, M. J. (2004). *An Introduction to Game Theory*. Oxford University Press google schola, 2, 672-713.

COPYRIGHTS

2025 by the authors. Published by The National Defense University. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>